

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

مروری بر جلسات گذشته:

ما در پایان حدیث سلطنت عرض کردیم که امام نشان دادند مال، موضوع نیست. ولی دیروز یکی از دوستان نکته ی خوبی را بیان کردند حالا آن را هم بحث کنیم تا بحث تمام شده باشد.

نکته ای که گفته شد، این بود که بر اساس فرمایش آقایان که ملک، موضوع حدیث سلطنت است، اشکال محقق اصفهانی، در بحث لزوم وارد می آید. ولی ما این طوری گفتیم که بر اساس فرمایش امام که مال، موضوعیت ندارد، باید تکلیف اشکال محقق اصفهانی روشن شود. ما اشکال محقق اصفهانی را چند بار گفتیم، یکی از دوستان هم خیلی خوب اشکال را بیان کرد. مساله این بود که ما در مساله ی لزوم معاطاة گفتیم که اگر کسی خواست از حدیث سلطنت برای اثبات لزوم استفاده کند، یک شبهه ی مصداقیه پیش می آید که شیخ آن را حل کرد. شیخ گفت حدیث سلطنت از باب "الناس مسلطون علی اموالهم" اجازه نمی دهد که فاسخ، فسخت بگوید. مالک می گوید من سلطنت بر مالم دارم و هر گونه تصرف منافی با این سلطنت را حدیث رد می کند و خود فسخت یک نوع تصرف است و با حدیث سلطنت منتفی می شود. لذا این طوری نیست که اول فسختی تحقق پیدا کند و بعد من شک کنم و بعد شبهه ی مصداقیه شود. آقای خوئی هم این را پسندیدند و گفتند هذا کلام متین.

بعد اشکالی آقای خوئی مطرح کردند. اشکال این بود که ما از حدیث سلطنت در فضای ملک می خواهیم استفاده کنیم. مالک باید باشد. اگر این ربط مال با مالک، از بین برود و متزلزل شود آیا می شود از حدیث سلطنت استفاده کرد؟ آیا من می توانم از حدیث سلطنت در مساله ی اعراض، بیع، هبه استفاده کنم؟ ایشان گفتند اول باید دایره ی حدیث را بحث کنیم. این اشکال آقای خوئی بود که بحث مال و ملک را مطرح کردند و گفتند که موضوع، مال مرتبط با مالک است و این مال مرتبط با مالک باید وضعش درست باشد تا بشود از حدیث سلطنت استفاده کرد.

تفاوت میان فسخ و شفعه در کلام محقق اصفهانی:

ما آن جا عرض کردیم که یک اشکالی آقای اصفهانی دارند که فضای دیگری دارد. فضای اشکال آقای اصفهانی این بود که شما فسخ را به چه چیزی می زنید؟ اگر فسخ را به انتفاء ملکیت و انتفاء رابطه ی مالک با مال بزنید، خب این بحث های آقای خوئی پیش می آید. ولی فسخ که چنین چیزی نیست! این أخذ به شفعه است. وقتی شریک أخذ به شفعه می کند، رابطه ی شما را با مال قطع می کند. حالا شفعه هم دلیل دارد. شما سهم خودت را به کسی می فروشی، شریک شما که فهمید می تواند أخذ به شفعه کند و بگوید مال را من بر می دارم و ملک را از بین ببرد. محقق اصفهانی گفتند که أخذ به شفعه این کار را می کند. اما فسخ این کار را نمی کند بلکه فسخ می آید عقد را بر می دارد. عقد را که برداشت، دیگر برداشتن عقد، برداشتن موضوع ملک است نه برداشتن ملک! محقق اصفهانی می خواهد بگوید شما فسخت را چطور معنا می کنید؟ می خواهد به شیخ، به محقق خوئی و به همه

اشکال کند و بگوید که وقتی طرف شما در معامله فسخت می گوید شما می گوید که من بر مالم مسلط هستم و سلطنت من بر مالم اطلاق دارد و این اطلاق سلطنت شما بر مالتان، اجازه نمی دهد کسی در مال شما تصرف کند. محقق اصفهانی می گوید این ها حرف خوبی است اما این ها بنابراین است که فسخت، تصرف در مال شما باشد. خوب توجه کنید! اگر فسخت، تصرف در مال شماست، اطلاق حدیث سلطنت آن را رد می کند و شیخ هم این طوری خواست آن را حل کند تا شبهه ی مصداقیه پیش نیاید اما اگر فسخت تصرف در مال شما نیست، بلکه تصرف در عقدی است که فعل مالک اصلی است، می خواهد عقد را بردارد، آیا باز هم شما می توانید با حدیث سلطنت بگویید که اطلاق حدیث سلطنت اقتضاء می کند که من سلطنت بر مال داشتن باشم و اطلاق سلطنت من بر مال، اجازه نمی دهد که فاسخ، فسخت بگوید؟! خب اگر فسخت تصرف در مال است این حرف درست است. این اشکال در ذهن بعضی از دوستان هنوز حل نشده است. این را باید در فضاهای مختلف حل کنید چون ما بعدا که به بحث لزوم رسیدیم دیگر نمی خواهیم در این بحث خیلی معطل شویم. ما در واقع قبول کردیم که حدیث سلطنت، صحت معاطاة را درست نمی کند اما لزوم معاطاة را درست می کند.

محقق اصفهانی می گوید که وقتی شما فسخت را تصرف در عقد معنا کردید نه تصرف در مال، چطور می خواهید با حدیث سلطنت، مساله ی فسخت را حل کنید؟!

طرح یک اشکال:

دیروز یکی از دوستان گفتند که شما اشکال را متوجه آقایان کرده اید، در حالی که اشکال متوجه امام هم می شود چون امام هم با مال دارد کار می کند. حالا آن ها مال را موضوع کرده اند ولی شما می گوئید مال موضوع نیست بلکه سلطنت، نسبة قائمه بین المالك و ماله. محقق اصفهانی می گوید فسختُ اصلا به عقد خورده است دیگر برای محقق اصفهانی چه فرقی می کند که موضوع حدیث سلطنت مال باشد یا موضوع حدیث سلطنت، ملک باشد؟ یا موضوع حدیث سلطنت، ناس باشد، مالک باشد؟ بالاخره مالک مرتبط با مال است. محقق اصفهانی می گوید اگر کسی فسختُ را تصرف در مال دانست، شما با سلطنت ردش کنید حالا یا با موضوعیت ملک و مال یا با موضوعیت الناس - یعنی مالک - و مال هم که طرف اضافه است. عیبی ندارد، با اطلاقش حل کنید، اما فسختُ تصرف در ملک نیست، تصرف در مال نیست، تصرف در پیوند مالک با مالش نیست بلکه تصرف در عقد است.

پاسخ نخست به اشکال:

ما یک جوابی قبلا به آقای اصفهانی داده بودیم، آن را هم بگویم. ما آن جا به آقای اصفهانی گفتیم که این اشکال به حدیث سلطنت با تقریر شما وارد نیست - حالا با تقریر خودمان را می گوئیم - با تقریر شما وارد نیست چون شما گفتید سلطنت، سلطنت بر عقد هم هست. محقق اصفهانی گفتند

سلطنت، می تواند سلطنت بر مال باشد، می تواند سلطنت بر عقد باشد. تحلیل کردند و گفتند سلطنت یعنی چیزی که منتزع از صحت وضعی و صحت تکلیفی باشد. لذا شما سلطنت بر عقد هم دارید. به همین دلیل گفتند که بیع - که عقد است - متعلق سلطنت است. لذا از آن نتیجه گرفتند که حدیث سلطنت ناظر به کمّ و کیف سبب است.

ما جواب دادیم که آقای اصفهانی! این اشکال شما با مبنای خود شما سازگار نیست! ما اطلاق حدیث سلطنت را روی مال پیاده می کنیم ولی شما اطلاق سلطنت را اعم از مال و عقد می گیرید. لذا بنا بر بیان محقق اصفهانی شما وقتی سلطنت دارید، هم سلطنت بر مال دارید و هم سلطنت بر عقد دارید. لذا اطلاق حدیث سلطنت، تصرف در عقد را هم بر می دارد و شما با این مبنا نباید از این اشکالات بکنید! شما با مبنای خودتان دارید برای سلطنت، دو حصه درست می کنید - حصه ی عقد و حصه مال - اطلاق سلطنت در بیان شیخ، مربوط به مال بود چون شیخ سببی نبود و با اسباب کار نمی کرد. اما اطلاق سلطنت با تقریر شما که هم مال را می گرفت و هم عقد را می گرفت دیگر مشکلی ندارد. لذا همان طور که شیخ می توانست بگوید اطلاق حدیث سلطنت، تصرف منافی با سلطنت را نفی می کند، می تواند بگوید که اطلاق حدیث سلطنت، تصرف منافی با سلطنت بر عقد را هم نفی می کند. فسخ عقد هم تصرف در عقد می شود و سلطنت علی العقد می گوید نمی شود! لذا شما یا باید از مبنایتان دست بردارید یا دارید جدلی به ما اشکال می کنید. لذا این را هم ما قبلا جواب داده بودیم که آقای اصفهانی! اشکال شما با مبنای شما سازگار نیست. این جواب را هم البته ندیدیم کسی با این دقت در پایان فرمایش امام بگوید، چون ایشان حیث مال را از حیث سبب و عقد جدا کرد و گفت

سلطنت بر قواعد عقلائیة نداریم بلکه محکوم قواعد عقلائیة هستیم. محقق اصفهانی که می خواهد بگوید سلطنت داریم، اطلاق حدیث سلطنت مشکلش را حل می کند و شیخ هم راحت می تواند این را حل کند.

اشاره ای مختصر به پاسخ دوم:

اما اگر ما در فضای مال رفتیم باز هم می خواهیم بگوییم در فضای مال، اگر ملک، موضوع است، اشکال شما وارد است اما اگر ملک موضوع نیست بلکه مالک موضوع باشد، اشکال شما وارد نیست. این را ان شاء الله ظرف پنج شش دقیقه فردا توضیح می دهیم و بعد وارد حدیث شرط می شویم. حدیث شرط حدیثی است شیخ در صحت معاظاة از آن استفاده نکرده اما در لزوم معاظاة از آن استفاده کرده است. لذا اگر کسی خواست یک مطالعه ی ابتدائی برای فرمایش امام بکند، از فرمایشات شیخ در لزوم معاظاة استفاده کند.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین.